

آیا علمای اهل سنت از کلمه «مولى» در حدیث غدیر را به معنای امام و خلیفه معنی کرده‌اند؟

توضیح سؤال:

با توجه به اختلافی که بین شیعه و سنی در بحث امامت و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام وجود داشته و دارد و یکی از دهها سند شیعه برای امامت بلافضل امیر المؤمنین علیه السلام حدیث غدیر می‌باشد؛ علمای شیعه می‌گویند: «مولى» به معنای «اولی بالتصرف»، «امام»، «خلیفه» و «سرپرست» و یا کلمه‌ای مرادف با این کلمات است؛ و مولى در حدیث غدیر دقیقاً همان معنای مذکور را دارد؛ اما غالباً علمای اهل سنت با انکار این معنا به معنای دیگری همچون «ناصر» و «محبوب» و غیره تأویل کرده‌اند تا از توابع و لوازم آن که خلافت بلا فضل امیر المؤمنین علیه السلام است بگریزند؛ حال سؤال این است که آیا کسی از علمای اهل سنت این حدیث را به معنای مورد نظر شیعه پذیرفته و یا از آن در متون خود استفاده کرده است؟

پاسخ:

بعضی از علمای اهل سنت که «مولى» را در حدیث غدیر به معنای مورد نظر شیعه گرفته‌اند به شرح زیرند.

1- امام ابو حامد غزالی (505 هـ)

وی همان‌گونه که در شرح حال و شناخت شخصیت او می‌آید یکی از اعظام و اکابر علمای اهل سنت است که این گونه می‌گوید:

لكن أسفرت المجةً ومهها وأجمع الجماهير على متن الحديث من فطبة في يوم غدیر فم باتفاق

الجميع وهو يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه. فقال عمر: بغ يا أبا المسن لقد أصبمت مولای ومولى

كل مؤمن ومؤمنة. فهذا تسليم ورضى وتمكيم. ثم بعد هذا غلب الهوى لمب الرياسة وممل عمود

الخلافة وعقود البنود وففقان الهوى في قحقة الرايات واشتباك ازدماج الفيول وفتح الأمصار سقاهم

كأس الهوى، فعادوا إلى الخلاف الأول فنبذوه وراء ظهورهم، واشتروا به ثمنا قليلا.

لكن محبت روى خود را آشکار نمود و جمعیت مردم برای شنیدن متن فطبه مدیثی که در روز غدیر فم که

مورد اتفاق همه می‌باشد جمع گردیدند. [در آن فطبه] پیامبر می‌فرماید: «هرکس من مولای اویم علی

مولای اوست». همین جا بود که عمر به علی گفت: یا ابا المسن! تبریک، تبریک! از این به بعد تو مولای من و مولای هر زن و مرد مؤمنی گردیدی.

این سخن عمر در حقیقت تسلیم در برابر امر و رضایت و تمکیم آن بود. اما بعد از آن بود که هوی و هوس برای مَبِّ ریاست بر او غلبه کرد و او عمود فلاحت را به دوش گرفت. و قرارها و پیمان‌ها در خفقان هوی و هوس و زد و خورد نیزه‌ها و ازدحام اسب‌ها و سپاهیان و لشکر کشی برای فتح کشورهای فراموش شد و آنها از شراب هوی و هوس سیراب گردیدند.

و به همین خاطر بود که مردم به همان اختلافات روز اوّل بازگشتند و عهد و پیمان خود را پشت سر افکنده و آن را به قیمتی اندک فروفتند.

مجموعه رسائل الإمام الغزالی، کتاب سر العالمین ص 483، طبعه مصححه منقحه، إبراهیم أمین محمد، المكتبة التوفيقية.

سبط بن جوزی ضمن تأیید انتساب کتاب سرالعالمین به غزالی عین کلام او را آورده و سخن او را بدون هیچ‌گونه ردی نقل کرده است:

وذكر أبو حامد الغزالی فی کتاب سر العالمین وکشف ما فی الدارین ألقاظا تشبه هذا. فقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي يوم غدیر خم: من كنت مولاه فعلى مولاه. فقال عمر بن الخطاب: بغ يا أبا المسن أصبحت مولای ومولى كل مؤمن ومؤمنة. قال: وهذا تسلیم ورضی وتمکیم، ثم بعد هذا غلب الهوى مبا للرياسة وعقد البنود وففقان الرايات وازدحام الفيول فى فتح الأمصار وأمر الخلافة ونهيتها، فمملهم على الفلاف فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمنا قليلا فبئس ما يشترون.

أبو حامد غزالی در کتاب سر العالمین وکشف ما فی الدارین ألقاظی شبیه به این مطالب را در کتاب خود آورده است. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم روز غدیر خم به علی گفت: «من كنت مولاه فعلى مولاه». این سخن عمر در حقیقت تسلیم در برابر امر و رضایت و تمکیم آن بود. اما بعد از آن بود که هوی و هوس برای مَبِّ ریاست بر او غلبه کرد و او عمود فلاحت را به دوش گرفت. و قرارها و پیمان‌ها در خفقان

هوی و هوس و زد و خورد نیزه‌ها و ازدهام اسب‌ها و سپاهیان و لشکر کشی برای فتح کشورهای فراموش شد و آنها از شراب هوی و هوس سیراب گردیدند.

و به همین خاطر بود که مردم به همان اختلافات روز اوّل بازگشت نمودند و عهد و پیمان خود را به پیشست سر خود افکندند و آن را به قیمتی اندک فروفتند.

تذکره خواص الإمامة، ص 62.

ذهبی در حالی که تحت تأثیر شخصیت غزالی قرار گرفته در مقام توجیه سخنان وی برآمده این چنین می‌گوید:

وما أدری ما عذره فی هذا؟ والظاهر أنه رجع عنه، وتبع المق، فإن الرجل من بمور العلم، والله أعلم.

نمی‌دانم غزالی برای این سخن خود چه عذری فواید داشت؟ ولی ظاهراً غزالی از این نظر خود بازگشته و

دوباره از حق پیروی کرده است. و به راستی که او از دریاهای علم است. والله اعلم.

سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج 19، ص 328.

شخصیت ابوحامد غزالی از دیدگاه علمای اهل سنت

یافعی در شرح حال غزالی می‌گوید:

وفضائل الإمام حجة الاسلام أبي حامد الغزالي رضي الله عنه أكثر من أن تمصر، وأشهر من أن تشهر. وقد

روينا من الشيخ الفقيه الإمام العارف بالله، رفيع المقام الذي اشتهرت كرامته العظيمة وتراذفت وقال

للشمس يوما قفى فوقفت متى بلغ المنزل الذي يريد من مكان بعيد.

فضائل إمام حجة الاسلام أبو حامد غزالی رضي الله عنه بیش از آن است که در مدّ و مصر بگنجد و مشهورتر از آن

است که نیاز به معرفی داشته باشد. و ما از این شیخ فقیه امام عارف بالله، که به مدی رفیع المقام است که

کرامت عظیمه او هم پا و هم سنگ با فورشید گشته تا جایی که روزی به فورشید گفت: در آسمان بمان و

فورشید هم در آسمان ماند تا او به سر منزل مقصود خود که در مکانی دور دست قرار داشت رسید.

مرآة الجنان، حوادث سنة 505.

سیوطی در باره شخصیت غزالی می گوید:

وعلى رأس الفامسة الإمام أبو حامد الغزالي، وذلك لتمييزه بكثرة المصنفات البديعات، وغوصه في أمور العلم...
متى قال بعض العلماء الأكابر الجامعين بين العلم الظاهر والباطن: لو كان بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم
نبي لكان الغزالي، وأنه يوصل ثبوت معجزاته ببعض مصنفاته.

در رأس گروه پنجم امام أبو حامد غزالی قرار دارد، واین به علت تصنیفات نو و جدید او و غوص عمیق او در
دریاهای علم است... تا جایی که بعضی از علمای بزرگ جامع بین علم ظاهر و باطن در باره او گفته اند:
اگر بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پیامبری می بود هر آینه آن شخص غزالی می بود، و معجزات او نیز با
بعضی از مصنفاتش آشکار می شد.

التنبه بمن يبعثه الله على رأس كل مائة، سيوطي، ص 12 .

زرقانی در باره شخصیت غزالی می گوید:

ذكر له الأسنوي في «المهمات» ترجمة مسنة منها: هو قطب الوجود والبركة الشاملة لكل موجود، وروح
فلاصة أهل الإيمان، والطريق الموصل إلى رضا الرحمن، يتقرب به إلى الله تعالى كل صديق، ولا يبغضه إلا
ملمد أو زنديق. مات بطوس سنة 505.

أسنوي در کتاب «المهمات» ترجمه و شرح حال بسیار خوبی در باره غزالی آورده و این گونه می گوید: او
قطب وجود و دارای برکتی است که شامل هر موجودی می شود، و او فلاصه روح أهل إيمان، و راه رسیدن
به رضایت فدای رحمان است که هر انسان صدیقی می تواند از طریق او به خداوند تعالی برسد، و کسی
جز ملمد یا زنديق به او بغض نمی ورزد. و او در سال 505 هـ . در طوس وفات کرده است.

شرح المواهب اللدنية، ج 1، ص 36 .

کتاب غزالی «سر العالمین» است

در انتساب کتاب سر العالمین به غزالی هم جای شک و تردید نیست چرا که:

ذهبی در میزان الاعتدال، ج 1، ص 500 و سیر أعلام النبلاء، ج 19، ص 328 و ص 403 و لسان المیزان، ج 2، ص 215 و ابن جوزی در تذکره خواص الامه، ص 62، و إسماعیل باشا بغدادی در ایضاح المکنون، ج 2، ص 11 و ص 80 به این مطلب تصریح کرده‌اند.

2. محمد بن طلحه شافعی (652هـ)

محمد بن طلحه شافعی از علمای بزرگ اهل سنت در قرن هفتم هجری می‌گوید:

فیکون معنی المدیث: من كنت أولى به أو ناصره أو وارثه أو عصبته أو مميمه أو صديقه فإن عليا منه كذلك،

وهذا صريح في تفصيله لعل بهذه المنقبة العلية وجعله لغيره كنفسه ... بما لم يجعله لغيره. وليعلم: أن هذا

المدیث هو من أسرار قوله تعالى ... فإنه أولى بالمؤمنين وناصر المؤمنين وسيد المؤمنين. وكل معنى أمكن

إثباته مما دل عليه لفظ (المولى) لرسول الله فقد جعله لعل عليه السلام. وهى مرتبة سامية ومنزلة شاهقة

ودرجه علياً ومكانة رفيعة فصح صلى الله عليه وسلم بها دون غيره، فلهذا صار ذلك اليوم يوم عيد وموسم سرور لأولياءه.

معنای مدیث غدیر این است: هر کس که من بر او اولی و سزاوارترم و یا ناصر و وارث و یا پشتیبان و دوست

صمیمی او هستم علی هم برای او این چنین است. و این کلام صریح در تفصیح علی به این منقبت بلند بوده و

او را برای دیگران مانند خود قرار داده و این خصوصیت را برای دیگری قائل نشده است .

از این رو معلوم می‌شود که این مدیث از اسرار سخن فدای تعالی است ... که [مضمون آن] در آیه مباهله نیز

آمده. پس به درستی که علی از همه کس بر مؤمنین اولی و سزاوارتر است و ناصر مؤمنین و سید آقای مؤمنین

است. و هر معنایی که امکان داشته باشد از لفظ «مولى» برای رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم إثبات کنیم

همان را برای علی می‌توان ثابت نمود. و این مرتبه‌ای بلند و والا و منزلتی دست نیافتنی و درجه‌ای عالی و جایگاه

رفیع است که پیامبر آن را به علی و نه به دیگری اختصاص داده است.

و از این روست که روز غدیر روز عید و موسم سرور برای دوست‌داران علی [علیه السلام] گشته است.

شخصیت محمد بن طلحه شافعی نزد علمای اهل سنت

هو: أبو سالم مَمْدُ بن طلحة بن مَمْدُ القرشي العدوي الشافعي المتوفى سنة 652، ووصفه الذهبي بالعلامة الأومد، برع في المذهب واصله وشارك في فنون.

أبو سالم مَمْدُ بن طلحه بن مَمْدُ قرشي عدوي شافعي متوفى سال 652هـ . كه ذهبى وى را به علامه بى نظير در مذهب و اصول و داراى فنون و هنرهاى مختلف توصيف کرده است.

سير أعلام النبلاء، ج 23، ص 293.

تاج الدين سُبكى در باره او مى گويد:

تفقه وبرع في المذهب وسمع الحديث بنيسابور من المؤيد الطوسي وزينب الشعرية ومدت بملب ودمشق. روى عنه المافظ الدمياطى ومجد الدين بن عديم. وكان من صدور الناس، ولى الوزارة بدمشق يومين، وتركها، وفرج عما يملكه من ملبوس ومملوك وغيره وتزهد.

فقيه گرديد و در مذهب نه آورى كرد و در نيشابور از مؤيد طوسى و زينب شعريه مديت شنيد و در ملب و دمشق بزرگ شد. و از او حافظ دمياطى و مجد الدين بن عديم روايت نقل نموده اند. و او از بزرگان بود، و دو روز به وزارت دمشق نائل شد و آن را ترك نمود، و تمام ثروت خود از داراى و غلامان را رها كرد و گوشه عزلت گزيد و به زهد و تقوا مشغول گرديد

طبقات الشافعية الكبرى، ج 8، ص 63، الطبقة السادسة، فيمن توفى بين الستائة والسبعائة.

اسنوى در طبقات الشافعية در باره او اين گونه مى گويد:

كان إماماً بارعاً في الفقه، والفلاف، عالماً بالأصلين رئيساً كبيراً معظماً ترسل عن الملوک، وأقام بدمشق بالمدرسة الأمينية.

او امامى نه آور در فقه و مسائل اختلافى است، و عالم به دو اصل و رئيس كبير و معظّم است كه از ملوك گريفت. و در دمشق در مدرسه آمينيه به تمصيل مشغول گرديد.

طبقات الشافعية، ص 418، ترجمة 1200، چاپ دار الفكر.

3 . سبط ابن جوزی (654هـ)

ابن حجر در «الصواعق المحرقة» و سمهودی در «جواهر العقدين» این مطلب را از کتاب او «تذکره خواص الأممه فی معرفه الأئمه» نقل می کنند:

... (العاشر) بمعنی الأولى قال الله تعالى: «فاليوم لا يؤخذ منكم فديةً ولا من الذين كفروا مأواكم النار هي مولاكم» أي: أولى بكم ... والمراد من الحديث: الطاعة المقصومة فتعين العاشر. ومعناه: من كنت أولى به من نفسه فعلى أولى به. وقد صرح بهذا المعنى المافظ أبو الفرج يميى ابن سعيد الثقفى الأصبهاني فى كتابه المسمى بمرج البمرين، فإنه روى هذا الحديث بإسناده إلى مشايخه وقال فيه: فأخذ رسول الله بيد على وقال: من كنت وليه وأولى به من نفسه فعلى وليه. فعلم أن جميع المعانى راجعة إلى الوجه العاشر. ودل عليه أيضا قوله عليه السلام: ألتست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ وهذا نص صريح فى إثبات إمامته وقبول طاعته.

... معنای دهم برای مولی به معنی أولى و سزاوارتر است. خداوند تعالی می فرماید: «فاليوم لا يؤخذ منكم فديةً

ولا من الذين كفروا مأواكم النار هي مولاكم» در این جا نیز مولی به معنی أولى و سزاوارتر به خود شماست.

پس مراد از مدیث غدیر: اطاعت مقصومه [از علی علیه السلام] است پس [برای مدیث غدیر] معنای دهم

متعین گردید. و معنای آن این است: کسی که من برای او سزاوارترم از این به بعد علی بر او سزاوارتر است.

و به همین معنی مافظ أبو الفرج يميى ابن سعيد ثقفى اصبهاني در کتابش «مرج البمرين» تصریح نموده است.

وی این روایت را با اسنادش به مشایخ خود روایت کرده و گفته:

رسول الله دست علی را گرفت و فرمود: هر کس من ولی او بر او از خود او سزاوارترم از این به بعد علی بر او

سزاوارتر است.

پس دانسته شد که تمام معانی کلمه «مولی» به معنای دهم بازگشت کرد.

و دلیل بر این مطلب نیز سخن خود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در ابتدای مدیث غدیر است که فرمود:

«ألتست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟»

که این سخن نص صریح در اثبات امامت علی و لزوم قبول اطاعت از او است.

سپس در ادامه سبط ابن جوزی این اشعار را نیز که در باره غدیر و امامت امیرالمومنین نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سروده شد را اضافه کرده است:

فقال مسان بن ثابت:

ینادیهم یوم غدیر نبیهم * بقم فأسمع بالرسول منادیا

وقال فمن مولاکم وولیکم * فقالوا ولم یبدوا هناك التعامیا

إلهک مولانا وأنت ولینا * ومالک منا فی الولاية عاصیا

فقال له قم یا علی فإننی * رضیتک من بعدی إماما وهادیا

فمن کنت مولاہ فهذا ولیہ * فتکونوا له أنصار صدق موالیا

هناک دعا اللهم وال ولیہ * وکن للذی عادی علیا معادیا

ویروی أن النبی صلی الله علیه وسلم لما سمعه ینشد هذه الأبیات قال له : یا مسان لا تزال مؤیدا

بروح القدس ما نصرتنا أو نافمت عنا بلسانک .

روایت شده وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این ابیات را از مسان شنید به او فرمود: ای مسان

مادامی که با اشعارت ما را یاری می‌کنی و به ما نفع می‌رسانی همواره به واسطه روح القدس مؤید باشی .

و نیز قیس بن سعد بن عبادہ أنصاری این اشعار را نزد امیر المؤمنین علیه السلام در صفین سرود:

قلت لما بغی العدو علینا * مسبنا ربنا ونعم الوکیل

علی إمامنا وإمام * لسوانا به آتی التنزیل

یوم قال النبی من کنت مولاہ * فهذا مولاہ فطب جلیل

إن ما قاله النبی علی الأمة * متم ما فیہ قال وقیل

و نیز کمیت این اشعار را سرود:

نفی عن عینک الأرق الهجوعا * وهما یمتری عنه الدموعا

لدى الرمنن یشفع بالمتانی * فكان لنا أبو مسن شفیعا

ویوم الدوع دوع غدیر قم * أبان له الولاية لو أطیعا

ولكن الرجال تبايعوها * فلم أر مثلاً فطراً مبيعاً

سپس این جوی در ادامه می‌گوید برای ابیات کمیت قصه عجیبی نقل شده و آن این که:

مدتاً بها شیخنا عمر بن صافی الموصلی رحمه الله تعالى. قال: أنشد بعضهم هذه الأبيات وبات مفكراً، فرأى علياً

كرم الله وجهه في المنام فقال له: أعد عليّ أبيات الكميت، فأُنشده إياها متى بلغ إلى قوله (فطراً مبيعاً) فأُنشد

علي بيتاً آخر من قوله زيادةً فيها:

فلم أر مثل ذاك اليوم يوماً * ولم أر مثله مفاً أضيعاً

فانتبه الرجل مذعوراً .

شیخ ما عمر بن صافی موصلی رحمه الله تعالى برای ما نقل کرد: شخصی این اشعار را با خود سروده بود و شب با

تفکر در این ابیات به خواب رفته بود و در عالم خواب علی کرم الله وجهه را مشاهده کرده بود که به او فرموده

بود: اشعار کمیت را برایم بخوان و او نیز این اشعار را برای مضرت سروده بود تا این که به این قسمت (فطراً

مبيعاً) رسیده بود. در این حال [مضرت] علی [علیه السلام] بیت دیگری را به آن اضافه کرده بود و آن این است:

فلم أر مثل ذاك اليوم يوماً * ولم أر مثله مفاً أضيعاً

هرگز روزی مانند آن روز و نیز مقی مانند آن را که ضایع شده باشد ندیدم.

فانتبه الرجل مذعوراً.

او ومشت زده از خواب برفاست.

و سيد حميري این ابیات را سرود:

يا بائع الدين بدنياه * ليس بهذا أمر الله

من أين أبغضت علياً الرضا * وأحمد قد كان يرضاه

من الذي أحمده من بينهم * يوم غدیر الفم ناداه

أقامه من بين أصمابه * وهم موالیه فسماه

هذا علی بن أبی طالب * مولی لمن قد كنت موالاه

فوال من والاه یا ذا العلاء * وعاد من قد كان عاداه

شخصیت سبط ابن جوزی نزد علمای اهل سنت

ذهبی در باره او می گوید:

الإمام الواعظ المؤرخ شمس الدين، أبو المظفر التركي، ثم البغدادي العوني، المنفي سبط الإمام جمال الدين أبي

الفرج ابن الجوزي؛ نزيل دمشق. ولد سنة إمدى وثمانين وثمانمئة، وسمع من جدّه، وكان إماماً فقيهاً واعظاً

وميداً في الوعظ علماً في التاريخ والسير وافر المرمّة ... صامب قبول تاج .

إمام واعظ مؤرخ، شمس الدين، أبو المظفر تركي، بغدادي عوني، منفي نوه (سبط) إمام جمال الدين أبو الفرّج بن

جوزي؛ ساكن دمشق كه در سال 581 هـ به دنيا آمد و إمام و فقيه و واعظ بی نظیری بود و در تاریخ و سیر،

علامه بود و صامب ارج و امتزاج ویژه و مورد قبول همه بود.

تاریخ الإسلام، حوادث وفيات (660 - 651) ص 183، دار الكتاب العربی.

4 . محمد بن یوسف کنجی شافعی (658 هـ)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي: «لو كنت مستخلفاً أمداً لم يكن أمد أمق منك» ... وهذا الحديث

وإن دل على عدم الاستخلاف لكن حديث غدیر فم دال على التولية وهي الاستخلاف. وهذا الحديث أعنى حديث

غدیر فم ناسخ لأنه كان في آخر عمره صلى الله عليه وسلم.

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به علی [علیه السلام] فرمود: «اگر بفواهم فردی را جانشین خود قرار دهم از

تو شایسته تر کسی نیست و این حدیث اگر چه بر فلافیت دلالت نمی کند ولی حدیث غدیر فم دلالت بر ولایت دارد

که همان استخلاف (به فلافیت برگزیدن) می باشد. و این حدیث یعنی حدیث غدیر فم ناسخ هر چیز دیگری است

چون این اتفاق در آخر عمر آن حضرت روی داده است.

كفاية الطالب في مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب 166 - 167

شخصیت کنجی شافعی نزد علمای اهل سنت

حاجی خلیفه او را این گونه معرفی کرده است:

الشیخ المافظ.

كشف الظنون، ج 2، ص 1497، دار إحياء التراث العربی.

عمر رضا كحاله در باره او این گونه آورده:

محمّد بن یوسف الكنّی (أبو عبد الله) فاضل. من آثاره: «البيان في أفعال صامب الزمان»، «كفاية الطالب في مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب»، وله شعر .

محمّد بن یوسف کنّی (أبو عبد الله) شفص فاضلی است. از آثار او: البيان في أفعال صامب الزمان و كفاية الطالب في مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب است، و برای او اشعاری است .

معجم المؤلفين، ج 12، ص 134، دار إحياء التراث العربی.

قندوزی حنفی درباره او گفته است:

الشیخ الممدّت الفقیه أبو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد الكنّی الشافعی رحمه الله .

شیخ ممدّت فقیه أبو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد کنّی شافعی.

ینابیع الموده، ج 2، ص 565، منشورات الشریف الرضی.

5 . سعید الدین فرغانی

... جعله النبی صلی الله علیه وسلم وصیه وقائماً مقام نفسه بقوله : من كنت مولاه فعلى مولاه . وذلك كان يوم

غدیر خم علی ما قاله کرّم الله وجهه فی جملة ...

... رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم [مضرت] علی [علیه السلام] را وصی خود و قائم مقام خود قرار داد و

فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه». واین واقعه در روز غدیر خم بود ...

شرح تائیه ابن فارض ر . ک . نفحات الأزهار، آیه الله سید علی میلانی، ج 9، ص 203.

شخصیت سعید الدین فرغانی نزد علمای اهل سنت

او که دارای اشعاری از جمله قصیده تائیه معروف بوده، عبد الرحمن جامی شاعر در باره او گفته است:

أنه من أكمل أرباب العرفان وأكابر أصماب الذوق والوجدان ، لم يضبط أمد مسائل المقيقة بأحسن بيان مثله ...

او از کامل‌ترین افراد و از ارباب عرفان و از اکابر اصحاب ذوق و وجدان است، کسی بهتر از او مسائل حقیقت را ضبط نکرده است

نفحات الأنس، ص 559 .

محمود بن سلیمان کفوی در شرح حال او آورده:

الشیخ الفاضل الربانی والمرشد الكامل الصمدانی سعید الدین الفرغانی ، هو من أعزّه أصحاب الشیخ صدر الدین القونوی مرید الشیخ ممی الدین العربی ، كان من أكمل أرباب العرفان وأفضل أصحاب الذوق والوجدان ، وكان جامعاً للعلوم الشرعية والمقیقیة ... وكان لسان عصره وبرهان دهره ودلیل طریق الحق وسر الله بین الفلق ، بسط مسائل علم المقیقة وضبط فنون أصول الطريقة فی دبیاج شرح القصیده التائیة الفارضية ...

شیخ فاضل ربانی و مرشد کامل صمدانی سعید الدین فرغانی ، از أعزّه أصحاب شیخ صدر الدین قونوی مرید شیخ ممی الدین عربی بوده است، و از أكمل أرباب عرفان و أفضل أصحاب ذوق و وجدان ، و جامع علوم شرعیه و مقیقیت بوده است ... و لسان عصر و برهان دهر و دلیل طریق حق و سر الله بین الفلق بوده، که مسائل علم حقیقت را بسط داده و فنون اصول طریقت را در دبیاج شرح قصیده تائیة فارضية ضبط نموده است...

کتاب اعلام الأخیار ، مخطوط، ر.ک. نفحات الأزهار، آیه الله سید علی میلانی، ج 9، ص 205 .

6 . **تقی الدین مقریزی (840هـ)**

مقریزی از شخصی به نام ابن زولاق مطلبی نقل می‌کند و بدون رد آن این گونه می‌آورد:

وقال ابن زولاق: وفي يوم ثمانية عشر من ذي الحجة سنة 362 وهو يوم غدیر یجتمع فلق من أهل مصر والمغاربة ومن تبعهم للدعاء، لأنه يوم عيد، لأن رسول الله صلى الله عليه وسلم عهد إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب فيه واستخلفه ...

ابن زولاق گفته است: در روز هجده ذی الحجة سال 362 هـ که این روز غدیر می‌باشد جمعی از مردم أهل مصر و مغاربه و تواجب آن برای دعاء دور یکدیگر جمع می‌شوند، چون این روز، روز عید است، به این علت که رسول الله صلى الله عليه وسلم عهد إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب را در این روز به خلافت برگزید...

المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج 2، ص 220 .

شخصیت مقریزی نزد علمای اهل سنت

جلال الدین سیوطی در شرح حال مقریزی این گونه آورده:

المقریزی تقی الدین أحمّد ابن علی بن عبد القادر بن محمد مؤرخ الدیار المصریة . ولد سنة 769 واشتغل بالفنون وخالط الأكابر وولى مسببة القاهرة ، ونظم ونثر وألف كتباً كثيرة منها.... مات سنة 840

تقی الدین أحمّد ابن علی بن عبد القادر بن محمد مقریزی تاریخ نویس سرزمین مصر است که در سال 769 هـ متولد شد و به فنون مختلف اشتغال ورزید و با اکابر و بزرگان همنشین گشت و امور مسبیه قاهره را به عهده گرفت، و به نظم و نثر و تألیف کتابهای فراوان ... اهتمام ورزید و در سال 840 وفات یافت.

7. شهاب الدین دولت آبادی

أن مدیث غدیر یدل علی فلافة أمير المؤمنین علیه السلام ونیابته عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، وأنه

یدل علی وجوب إطاعة علی ولزوم اتباعه علیه السلام .

مدیث غدیر بر فلافت و نیابت أمير المؤمنین علیه السلام از جانب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و نیز بر وجوب إطاعت و تبعیت از او دلالت دارد.

من کتابه هدایه السعداء، مخطوط، ر. ک . نجات الأزهار، آیه الله سید علی میلانی، ج 9، ص 211 .

8 . مولوی محمد إسماعیل دهلوی برادرزاده دهلوی معروف که کتاب عبقات در پاسخ به او آمده است .

مولوی محمد إسماعیل برادرزاده دهلوی معروف که طرفداران و معتقدین زیادی در سرزمین هندوستان دارد در رساله‌ای که آن را در بیان حقیقت امامت نوشته، کلامی صریح در دلالت حدیث غدیر طیق اعتقاد امامیه دارد.

وی در این کتاب این گونه آورده است:

ومنها: **ثبوت الرئاسة**، أى فكما أن لأنبياء الله نوعاً من الرئاسة الثابتة لهم بالنسبة إلى أممهم وهى الرئاسة التى

تنسب تلك الأمة إلى رسولها والرسول إلى أمته، وبالنظر إليها يكون للرسول تصرف فى كثير من أمورهم الدنيوية

كما قال الله تعالى: «النبى أولى بالمؤمنين من أنفسهم» ويكون له أيضا ولاية فى بعض الأمور الأفروية قال الله

تعالى: «فكيف إذا جئنا من كل أمة بشهيد وجئنا بك على هؤلاء شهيدا» كذلك الإمام، فإنه يكون له مثل تلك

الرئاسة على تلك الأمة في الدنيا والآخرة، فإن النبي صلى الله عليه وسلم قال: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى

بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى. فَقَالَ: اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ.

از جمله این امور (در معنای حدیث غدیر) ثبوت ریاست است، یعنی همان‌گونه که انبیاء الهی نوعی از ریاست را

نسبت به امت خویش داشته و می‌توانستند در امور دنیایی امت‌های خود دقالت کنند برای رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم نیز چنین اختیاری وجود دارد همان‌گونه که در سفن خداوند تعالی آمده: «النبي أولى بالمؤمنين

من أنفسهم» و نیز در امور آفری نیز بر امت خود ولایت دارند که در قول خداوند آمده: «فكيف إذا جئنا من كل

أمة بشهيد وجئنا بك على هؤلاء شهيدا»

همین‌طور برای امام نیز همین اختیارات وجود دارد. یعنی: همان ریاست بر امت در امور دنیا و آخرت وجود دارد،

لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم [در روز غدیر] فرمود: «أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟

قَالُوا: بَلَى. فَقَالَ: اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ.»

نزهة الخواطر، ج 7، ص 61 - 56

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)